

مناسبات خانهای بختیاری با انگلیسها

نویسنده

خدابخش قربان پور دشتکی

فصل اول

بختیارها از اوایل دوره قاجار تا حکومت محمدتقی خان

چهارلنگ (۱۲۰۳ تا ۱۲۴۹ ه‍.ق / ۱۷۹۰ تا ۱۸۳۳ م)

پس از مرگ کریم خان زند در سال ۱۷۷۹ م / ۱۱۹۳ ه‍.ق در ایران آتش نزاعهای طایفه‌ای و خانگی دوباره شعله‌ور شد؛ در کشور چند گروه عشیره‌ای جهت قبضه کردن قدرت و حاکمیت با یکدیگر پیکار می‌کردند: خویشاوندان کریم خان زند در فارس و ایران مرکزی، سران طوایف ترک قاجار در استرآباد و مازندران و بازماندگان نادرشاه افشار از مدعیان اساسی تاج و تخت بودند. علاوه بر این گروه‌ها، خانهای عشایر بزرگ مانند شاهسونها، کردها و... امیدوار بودند که هر کدام از مدعیان اساسی بر اورنگ سلطنت دست یابند دست‌کم آنها در ولایتهای خود به صورت خود مختار حکومت کنند. در حال و روزی که پدید آمده بود پیامد مبارزه به این امر بستگی داشت که کدام گروه‌بندی عشیره‌ای نیرومندتر و پر تلاش‌تر است و چه کسی نیرنگ بیشتری دارد و دستی بالا می‌گیرد. قاجارها که از نیرومندترین واحدهای عشیره‌ای در ایران بودند به پشتیبانی برخی گروههای دیگر توانستند به این مهم دست یابند.^۱

مهم‌ترین ایلات ایران در این دوره عبارت بودند از: ۱. ایالت ترک شامل قاجار، افشار، قراگوزلوهای همدان، شاهسونهای اردبیل،^۲ ترکمنهای جلگه‌های گرگان و

۱. ن. آ. کورزنسوا. اوضاع سیاسی و اقتصادی، اجتماعی ایران در پایان سده هیجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی. ترجمه سیروس ایزدی. (تهران، انتشارات بین‌الملل، ۱۳۵۷ ش). صص ۱۵-۱۳.

۲. برای اطلاع بیشتر رک:

R. Tapper. The Shabsavan of Azerbaijan, A Study of Political and Economic Change in a middle Eastern tribal society. (London, 1917).

اترک^۱ و تیره‌های قشقایی فارس و لارستان؛^۲ ایلات کرد شامل رشوند، شقاقی، مکرری و اردلان^۳ و تیره‌های مختلف در شمال خراسان؛^۴ ایلات لر شامل زند، فیلی و بختیاری؛^۵ ایلات عرب شامل طوایف بنی‌کعب، بنی‌طرف، محیس، بنی‌حول و...^۶ با روی کار آمدن ایل قاجار که در عرصه شطرنج سیاست ایران مدتها سرباز پیاده‌ای بیش نبود. پیکری دیگر از قدرتهای ایلی - آخرین حکومت ایلی - در ایران پا به عرصه وجود گذاشت. در دوره قاجار مانند دوره‌های گذشته دیدگاه حکومت نسبت به جامعه عشایری بر دو پایه بیم و امید قرار داشت. عشایر دو ویژگی متضاد برای حکومت داشتند که هم ضروری بود و هم منشأ خطر: جماعت‌های عشایری به طور طبیعی جماعت‌های سازمان یافته‌ای بودند و مردم عشایر بنابر ضرورت‌های محیط زندگی خویش ابزار و مهارت جنگی داشتند. بنابر این، نیروی رزمی کشور به حساب می‌آمدند. این مشکل دولت را وادار می‌نمود تا برای نظارت بر امور آنها هر چند یکبار دست به سیاست جدیدی بزند.^۷ پس از فروکش کردن جنگ‌های دودمانی آقامحمدخان سیاست کوچ اجباری قبائل را، که در دوره شاه‌عباس اول، نادرشاه و کریم‌خان زند همیشه از آن به عنوان آلترناتیوی جهت تسلط بر قبائل و آرام کردن آنها از آن استفاده می‌شد، در پیش گرفت.^۸ او به تقسیم و توزیع ایلات همت گماشت. ایل عبدالملکی و ایل حاجیوند را از

۱. برای اطلاع بیشتر رک: بی‌بی رابعه، لوگاشر. توکمنهای ایران. ترجمه حسین تحویلی و سیروس ایزدی. (تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۹ش).

۲. برای اطلاع بیشتر رک:

P. Oberling, The Qashqai Nomads of Fars. (Hague, 1974);

Lois. G. Beck, The Qashqai of Iran. (Yole, 1986).

۳. برای اطلاع بیشتر رک:

F. Barth, Principles of Social Organization in Southern kurdistan. (oslo, 1953).

۴. برای اطلاع بیشتر رک: محمدحسین پاپلی‌یزدی. کوچ‌نشینی در شمال خراسان. ترجمه اصغر کریمی. (مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش).

۵. برای اطلاع بیشتر رک: موسی سیادت. تاریخ جغرافیایی عرب خوزستان. (تهران، انتشارات آذران، ۱۳۷۴ش)؛ محمدرضا فشاهی. تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۹۰۵-۱۷۹۶). (تهران، گوتنبرگ، ۱۳۶۰ش).

۶. علی‌اصغر شمیم. ایران در دوره سلطنت قاجارها قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم. (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱ش). ص ۲۲. ۷. کیاوند، حکومت، سیاست و عشایر، ص ۳۹.

8. Perry "Forced Migration In Iran ...", P. 211-212.

فارس به کجور و کلارستاق کوچاند. تعدادی از کردهای گروس را به مازندران فرستاد، ۲۰۰۰ خانوار قشقائی را به میان ایل بختیاری فرستاد، چندین خانوار از شاهسونها را در اطراف ساوه و قزوین مجبور به سکونت کرد^۱ و طایفه عمله، که به قول بارن دُرُبد: این طایفه صحراگرد نژاداً لر هستند و توسط آقامحمدخان عموی فتحعلی‌شاه متوفی از لرستان کوچک به فارس کوچانده و اسکان داده شدند. پس از مرگ وی تعدادی از آنها به مأوای اولیه خود در سلسله جبال طاگرس بازگشتند و برخی هم در فارس باقی ماندند.^۲

در دوره کوتاه حکمرانی آخرین و بیرحم‌ترین فاتح ایلیاتی که اساس قدرت خود را با ترس، غضب، نیرنگ، و قدرت نظامی بنا نهاد بر پیکره ایلات و عشایر ضربات شدیدی وارد آمد. به مناطق عشایری در پی هجومهای او خسارات فراوانی وارد شد و بسیاری از سران عشایر اعدام یا محبوس شدند.^۳ فتحعلی شاه که می‌خواست جانشین برحق خیل شاهان ایرانی باشد و از فراز تخت طاووسش که او را قریب سه متر بالاتر از زمین قرار می‌داد و سرمقدسش را از انظار پنهان می‌داشت، بر امپراتوری خود فرمان براند. بنابراین، حکومت رئیس ایلی از روی اسب جای خود را به فرمانروایی سلطانی داد که امپراتوری خود را از درباری که عمدتاً پر از میرزاهای پارسی زمان بود اداره می‌کرد.^۴ شاه که از یک قوم یا اتحاد قوم الف و ب با یکدیگر می‌ترسید. به ندرت قوای ضعیف خود را برای پیکار مستقیم با آنها به کار می‌برد؛ در عوض، از ضعفهای درونی یک قوم بهره می‌برد یا میان آن دو قوم اختلاف می‌انداخت و یا گروههای دیگری را بر ضد این دو اتحادیه بر می‌انگیخت. در مجموع، سیاست شاهان قاجار عبارت بود از هنر بهره‌برداری از انواع اختلافات و رقابتها در شبکه پیچیده گروههای قومی. چنین سیاستی به خصوص در مورد بختیارها که به دو شعبه ایلی رقیب (هفت‌لنگ و چهارلنگ) تقسیم می‌شدند و

1. R. Tapper "The Tribes In Eighteenth And Nineteenth Century Iran" The Cambridge History Of Iran..., Vol. 7, P. 517;

لمبتون، «تاریخ ایلات ایران»، ص ۲۱۷.

۲. بارن دوبد، سفرنامه لرستان و خوزستان، ص ۸۲.

3. Tapper, "The Tribes in Eighteenth and ...", P. 517.

۴. پرواند آبراهامیان، مقالاتی در جامعه‌شناسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی. (تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۷۶ش)، ص ۳۲.

مدام با یکدیگر نزاع داشتند با موفقیت انجام گرفت.^۱

رؤسای قبائل بزرگ ایلخانها و ایل بیگها را شاه تعیین می‌کرد ولی حکومت مرکزی در عمل مجبور بود که رهبران طبیعی قبائل را به این مقام منصوب کند. این رهبران در اتحاد با یکدیگر بسیار ناتوان بودند و به همین دلیل تهدیدی که از جانب آنها برای حکومت متصور بود غالباً جنبه محلی داشت. در صورتی که رهبران قبائل قصد اتحاد را با یکدیگر داشتند در مقابل این عمل، مکانیسمهایی در میان قبائل موجود بود که به حکومت مرکزی در ایجاد رقابتهای طایفه‌ای کمک می‌کرد. ساختار مجزای قبائل از یکدیگر شیوه زندگی ایلی و چادرنشینی، که در آن جامعه منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متوجه واحدهای کوچک در قبیله بود، از تشکیل اتحادیه‌های بزرگ جلوگیری می‌کرد. هر تهدیدی که اهداف واحدهای کوچک‌تر را به خطر می‌انداخت موجب می‌شد که آن واحد از اقتدار رقیب قبیله خود پشتیبانی کند. فتحعلی‌شاه و جانشینانش آگاهانه این ضعف رهبران قبیله‌ای را تقویت و شکاف بین قبائل را بیشتر می‌کردند و از تحریک دشمنیهای قبیله‌ای به عنوان ابزار سیاست حکومت خود در ایجاد نفاق بین قبائل سود می‌بردند.^۲

روش گروگان‌گیری یا جداکنندگی آمرانه، برتری نظامی، جابه‌جایی قبائل از جمله اهرمهایی بودند که حکومت مرکزی برای کنترل بر طوایف به کار می‌برد. به گفته کرزن: *سران ایشان از خانه و زندگی خود دور و در پایتخت به رسم گروگان بازداشت و در آنجا تابع تأثیرات تباهی اخلاقی مرکز شده‌اند. رهایی خود ایشان و یا اعاده وضع سابق آنها منوط به تعاون مالی و اجرای سیاست دولتی شده بود.*^۳

رهبران قبائل نیز این سیاست را به صلاح خود می‌دانستند که نمایندگانی در پایتخت و مراکز اصلی ایالات برای پیشبرد کارها و حفظ منافع خود داشته باشند.^۴ از این زمان به بعد سیاست متعارف دولت در مناطق ایلی تفرقه و تقسیم برای حکومت کردن بود. آنها با برانگیختن قبیله‌ای بر ضد قبیله دیگر، دامن زدن به اختلافات و رقابتهای

۱. بارن دوبد، همان، ص ۲۹۷؛ کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، صص ۲۸-۳۲۷.

2. Annk. S. Lamblon, "Persian Society Under The Qajars", Journal Royal Central Asian Society, Vol XLVIII, No 4 (1951) P. 130

۳. کرزن، همان.

۴. سر جان ملکم، تاریخ ایران، ج ۲، صص ۲۳۷-۲۳۶؛ لمبتون، همان، ص ۲۱۸.

خانوادگی، رشوه‌دادن به رؤسا به صورت انعام یا وعده حمایت در برابر رقبای او سیاست دولتی هوشیارانه‌ای در مقابل ایلات پیاده کردند.^۱ اگر چه حرکت‌های مخالف حکومت مرکزی از سوی رؤسای ایلات انجام می‌گرفت اما دولتیان تحت لوای صلح و با ارسال امان‌نامه همراه با قرآن که به آن سوگند وفای به عهد می‌خوردند رؤسای ایلات را به گفت‌وگو فرا می‌خواندند؛ لیکن آنها را به محض آمدن بازداشت و سپس اعدام می‌کردند، به گفته خانم لمبتون، قاجارها از این طریق توانستند مدت طولانی پایدار بمانند چون ایلات از ائتلاف بر ضد آنها از ناتوانیهای بنیادینی برخوردار بودند.^۲

در چند مورد هم که شاهان قاجار از سوی گروه واحدی که در منطقه خود مسلط بود تهدید می‌شدند توفیق یافتند که با ایجاد ائتلاف بین واحدهای کوچکتر و تبدیل آنها به یک عامل متعادل کننده مؤثر خطر را بر طرف سازند؛ تشکیل اتحادیه خمسه گویای این سیاست است. در دوره ناصرالدینشاه، که قشقائیان نفوذ قاجارها را در فارس تحت فرمان یک ایلخان خردمند خدشه‌دار کردند، شاه حاکم شیراز را به تشکیل یک نیروی جدید و خشی کننده ترغیب کرد. قوام‌الملک حاکم شیراز که به ضدیت با قشقائیان معروف بود این مهم را انجام داد. ایلات نفر، باصری، بهارلو، اینانلو و عرب تحت عنوان کنفدراسیون خمسه با ایلخانی قوام‌الملک به وجود آمد. اتحادیه خمسه تشکلی کاملاً کاربردی بود که از سوی یک حاکم تاجر، که به ندرت میان اتباعش ظاهر می‌گردید، رهبری می‌شد.^۳

در نیمه دوم حکومت قاجار، قدرت بسیاری از ایلات رو به ضعف نهاد و صاحب‌منصبان دولتی جایگزین رؤسای محلی شدند.^۴ اگر چه ایلات و عشایر تضعیف شده بودند ولی بعد از شورش آقاخان محلاتی در سال ۱۲۵۳ هـ.ق / ۱۸۳۷ م قدرتهای استعماری مخصوصاً انگلیس در جنوب جهت تضعیف و یا تحت فشار قرار دادن حکومت مرکزی از ایلات بهره‌های سیاسی فراوانی بردند.^۵ بنابراین، پژوهش در مورد ایلات، به خصوص عشایر جنوب، از دوره محمدشاه قاجار به بعد باید با ملاحظه رقابتهای روس و به خصوص انگلیس در ایران همراه باشد.

1. Lambton, "Persian Society ...", P. 130.

2. ibid, P. 130.

۳. آبراهامیان، همان، ص ۵۱.

4. Tapper, The Tribes in ..., P. 520.

۵. حامد الگار، شورش آقا خان محلاتی و چند مقاله دیگر. ترجمه ابوالقاسم سری. (تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۰ ش). صص ۳۷-۱۳.

سیاست عشایری قاجار، در مجموع، بر پایه ملاحظات زیر پی‌ریزی شده بود: ۱. استفاده از نیروهای رزمی مردان عشایری به صورت بیگاری و تقریباً رایگان؛ ۲. افزایش درآمد خزانه شاهی از طریق اخذ مالیات از عشایر؛ ۳. ایجاد حفاظ دفاعی در مرزها؛ ۴. کنترل جماعت‌های ایلی از طریق ایجاد نفاق، اختلاف و دو دستگی؛ ۵. کوچ دادن عشایر از منطقه‌ای به منطقه دیگر برای منظورهایی چون تحدید قدرت یک ایل یا طایفه، رفع خطر و تزامم یک جماعت عشایری نسبت به آبادیهای اسکان یافته همجوار آن، ایجاد سدی دفاعی در برابر تهاجمات و غارتگریهای مرسوم که در برخی نواحی وجود داشته و همچنین تنبیه سیاسی ایلات و عشایر.^۱ دولت نیز به خاطر مناسباتی که میان ایلات از دیدگاه روابط درونی برقرار بود مجبور بود همسویی‌هایی را با آنها نشان دهد. به گفته ژوبر به دلیل روابط خونی محکم اگر از آنها بپرسند اهل کجایی نمی‌گویند ایرانی هستم بلکه اظهار می‌دارند که من افشارم، زندم یا بختیاری هستم؛^۲ یا بنابر نوشته واتسن، سران ایلات تسلط زیادی بر افراد خود دارند و تمام مراودات بین حکومت و ایل از طریق سران ایل انجام می‌گیرد.^۳

در ابتدای دوره قاجاریه بختیاریها طوایف پراکنده‌ای بودند که بیشتر مواقع در جنگ و جدال با هم به سر می‌بردند و هر کدام سعی می‌کردند که سیادت و برتری خود را بر ایل خود را بر ایل تثبیت کنند. حکومت مرکزی نیز متحمل هزینه گزافی برای تقویت رهبران طوایف نمی‌شد زیرا ترس داشت که تهدیدی برای قدرت مرکزی باشند و ترجیح می‌داد طوایف را بر ضد یکدیگر برانگیزد. در نتیجه این پراکندگی ایلی این امکان نیز برای دولت مرکزی وجود داشت تا در مواقع ضروری در میان طوایف نفوذ کند و رؤسای آنها را دستگیر نماید. اغلب تا زمانی که مقداری مالیات به خزانه دولت

۱. کیاوند، همان، ص ۴۰.

۲. آمده. پ. ژوبر، مسافرت در ایران و ارمنستان. ترجمه علی‌قلی اعتماد مقدم. (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش). صص ۱۹۹-۱۹۵.

۳. رابرت گرانٹ واتسن، تاریخ قاجاریه از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸. ترجمه عباسقلی آذری. (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۰ش). ص ۸.

می‌رسید و حداقل نظم (نظم دلخواه حکومت) در قلمروهای قبیله‌ای و در مجاورت آنها وجود داشت حاکمیت کاری به کار طوایف و رهبران آنها نداشت.^۱

آقامحمدخان دوبار به منطقه بختیاری لشکرکشی کرد. بار اول پس از آنکه جعفرخان زند را در اصفهان شکست داد به منطقه بختیاری یورش برد. به علت رفتار خشن سپاهیان قاجار با اهالی، طوایف مختلف بختیاری، اعم از چهارلنگ و هفت‌لنگ، با هم متحد شدند که به پیروزی بختیارها و شکست قاجارها منجر شد؛ شکست سپاهیان قاجار از بختیارها باعث شد تا اصفهان مجدداً به تصرف جعفر خان زند در آید.^۲ در سال ۱۱۹۹ ه‍.ق / ۱۷۸۵ م آقامحمدخان دوباره به اصفهان لشکر کشید. بعد از تصرف اصفهان مدت چهل روز در آنجا توقف کرد. در این زمان خانهای بختیاری، به خصوص چهارلنگها مانند چراغ خان، فتاح خان و ابدال خان برادرزاده علیمردان خان، به گفته نویسنده کتاب گلشن مراد «با پانزده هزار کس از سواره و پیاده به عزم محاربه نواب گیتی‌مدار [آقامحمد خان] با هم موافق شده بودند».^۳ پس از درگیریهای زیاد و خیانت بعضی از سران طوایف، مانند چراغ خان، ابدال خان دستگیر و به حکم خان قاجار «به قتل تیغ تقدیر شد».^۴ آقامحمد خان، پس از سرکوبی این غائله، سلیمان خان نامی را مأمور رفع بقایای شورش و ایجاد نظم در میان طوایف بختیاری نمود. او «بسیاری از سرکشان و طاغیان

1. Gen. R. Garthwaite, "The Bakhtiari khans, "The Government of Iran, and the British", P. 25.

۲. گارثویت، تاریخ سیاسی - اجتماعی بختیاری، ص ۹۶.

۳. ابوالحسن غفاری کاشانی، گلشن مراد، ص ۳۷.

۴. همان مأخذ، ص ۳۷؛ میرزا محمدتقی خان سپهر (لسان‌الملک). ناسخ‌التواریخ: سلاطین قاجاریه. به تصحیح محمدباقر بهبودی. (تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۴۴ ش). ج ۱، صص ۴۸-۴۹؛ رضاقلی خان هدایت. روضة‌الصفای ناصری. (تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۹ ش). ج ۹، صص ۱۹۶-۱۹۵؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح محمداسماعیل رضوانی. (تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷ ش). ج ۱، ص ۱۳۹۶؛

R. Tapper, "The Tribes in ...", P. 517.

آن طوایف را بکشت، جمعی را اسیر کرده و به آستان مبارک آورد.^۱

درباره طوایف بختیاری در دوره فتحعلی شاه اطلاعات روشنی وجود دارد. ملکم خبر از دو فوج بختیاری در سپاه عباس میرزا می‌دهد:

...از این جمله دو فوج بختیاری است و از صاحب منصب انگریز [انگلیس] که به تعلیم و تربیت ایشان مشغول است منقول است که این کوهستانیها از جمیع افواجی که در خدمت اند سریع‌الانتقال تر و بیشتر قابل تعلیم اند.^۲

این عمل در راستای اصلاحات نظامی عباس میرزا انجام گرفت. تعداد بختیاریها که تحت تعلیم انگلیسها قرار گرفتند سه هزار نفر بود که در این دوره نظامی هیچ یک از گروههای نظامی ایران مانند بختیاریها موفق نبودند. بسیاری بر این باورند که انگلیسها از این زمان به بعد جهت نفوذ در میان بختیاریها به عنوان یک عامل مؤثر وارد عمل شدند و ایده ایجاد یک قشون دائمی از بختیاریها جهت حفظ منافع انگلیس در جنوب مورد توجه قرار گرفت.^۳ نیروهای تعلیم یافته بختیاری در دوره دوم جنگهای ایران و روس که منجر به عقد عهدنامه ترکمانچای شد شرکت فعال داشتند و در سال ۱۲۴۲ هـ ق / ۱۸۲۶ م نیروهای بختیاری به سرکردگی عباس خان به دست ژنرال پاسکویچ اسیر و به تفلیس فرستاده شدند که بعد از عقد عهدنامه ترکمانچای آزاد گردیدند.^۴

فتحعلی شاه در راستای سیاست ایلیاتی خود با زینب خانم خواهر علی خان بختیاری ازدواج نمود ولی، در مجموع، قاجارها تا سال ۱۲۲۸ هـ ق / ۱۸۱۳ م به طور کامل نتوانستند در قلمرو بختیاری نفوذ کنند. در این سال محمدعلی میرزای دولت‌شاه توانست اسد خان بهداروند یکی از یاغیان و راهزنان معروف بختیاری را وادار به اطاعت کند.^۵

۱. اعتمادالسلطنه، همان، ج ۱، ص ۱۳۹۹؛ سپهر، همان، ج ۱، ص ۴۹. ۲. سرجان ملکم، همان، ج ۲، ص ۳۵۸. ۳. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی. (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۳ ش). ج ۷، صص ۱۵۳-۱۵۲؛ لایارد می‌گوید: «وقتی که به دنبال آثار باستانی بودم در بختیاری یک نفر را دیدم که می‌گفت عضو یک هنگ نظامی بختیاری در زمان عباس میرزا بودم و تعدادی افسر انگلیسی در آنجا خدمت می‌کرده‌اند؛ (رک: سر هنری اوستن لایارد، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران. ترجمه مهرباب امیری، (تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۷ ش). ص ۱۲۶.

۴. اعتمادالسلطنه، همان، ج ۱، ص ۱۵۷۵؛ نیکزاد امیر حسینی، شناخت سرزمین بختیاری، ص ۱۳۷-۱۳۶. ۵. احمد میرزا عضدالدوله، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوائی، (تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۵ ش)، ص ۳۰۶؛ گارثیت، همان، ص ۹۷؛ اعتمادالسلطنه، همان، ج ۱، ص ۱۵۳۴؛ رضاقلی خان هدایت، همان، ج ۹، صص ۵۳۳-۵۳۲.

در این زمان طوایف مختلف بختیاری هر کدام تحت رهبری خانهای خود قرار داشتند به این صورت که بر طوایف دورکی و بهداروند هر دو از شاخه هفت‌لنگ حبیب‌الله خان و اسد خان حکومت می‌کرد و چهارلنگها تحت قیادت محمدتقی خان از طایفه کیانوسی بودند. همزمان با اواخر سلطنت فتحعلی شاه محمدتقی خان چهارلنگ توانست نفوذ خود را بر بیشتر طوایف بختیاری عملی کند.